

آسیب‌شناسی نظام تحصیلات عالی خصوصی در افغانستان

داکتر سید محمد مهدی افضلی*

چکیده

نقش نظام تحصیلات عالی در رشد و تعالی همه‌جانبه جامعه بی‌بدیل است. در این نوشتار، با تکیه بر ظرفیت‌هایی که مؤسسه‌های تحصیلات عالی و دانشگاه‌های خصوصی در جذب نخبگان علمی و ارتقای کیفیت تحصیل و تولید علم در جامعه دارد، به صورت توصیفی و تحلیلی برخی از آسیب‌ها و چالش‌های فراروی این نهاد تجزیه و تحلیل شده است. در مجموع، نبود یا ابهام در الگوی کارکردی دانشگاه به‌طور عام و دانشگاه‌های خصوصی به‌طور خاص، سیطره رویکردها و روش‌های غیر علمی و نوعی تجارت‌محوری، بستر آلودگی مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی را به فساد اداری و زمینه‌سازی برای نوعی فاجعه آموزشی رقم زده است. کمیت‌گرایی و بی‌توجهی به کیفیت و ضعف/ نبود نظارت آفاقی و معیاری از سوی مسئولان مرتبط، به این مسئله بیش‌تر دامن زده است. رهایی از این بفرنج، نیازمند تدوین الگوی مناسب و معطوف به مسائل و نیازهای جامعه اسلامی افغانستان، اتخاذ رویکرد و روش‌های آکادمیک، اخلاقی و علمی به مسئله و کوتاه

*. پژوهشگر و استاد دانشگاه.

کردن دست تجارت‌پیشگان از عرصه شریف و مقدس دانش و نظارت‌های آفاقی و فاقد هر نوع سوگیری است.

واژگان کلیدی: دانشگاه، الگوی کارکردی، تحصیلات عالی خصوصی، تولید علم، سیاست‌گذاری.

مقدمه

از شاخص‌های جامعه رشید، تعداد دانش‌آموختگان فرزانه و کارآمد است. در دنیای سنتی این افراد در مراکز سنتی تحصیل می‌کردند و در دنیای جدید، مراکز به نام دانشگاه این مه را عهده‌دار است. تعداد دانش‌آموختگان مقاطع، تعدد و تنوع دوره‌های تحصیلات عالی هرکدام شاخصی برای این مهم به‌شمار می‌روند. گاه از دانشگاه انتظار تربیت نیروهای ماهر برای ورو به دستگاه اداری کشور و پیشبرد امور اداری است و گاه فراتر از نگاه اقتصادی، وجه اجتماعی فرهنگی در آن غالب می‌شود و در مواردی شکستن مرز دانش و تولید نظریه‌ها و الگوها؛ معرفتی جدید مطرح نظر است. جامعه اسلامی افغانستان به دلیل شرایط سیاسی، اجتماعی فرهنگی خود، از زوایای مختلف نیازمند تعریف نقش ویژه برای دانشگاه و دانشگاهی است فقر علمی، فقر فرهنگی، حالت بینابینی و برزخی یافتن وضعیت فرهنگی و اجتماعی، منابع متنوع هویتی، شکاف‌های قومی، زبانی، نژادی، مذهبی، وضعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک کشور بحران‌های سیاسی و اجتماعی گذشته و حال، هریک نیازمند نگاه فراگیر، عینی، سنجیده، آفاقی عملیاتی شده به مسئله است. هریک از این عوامل، مستقیم و غیر مستقیم، در وضعیت دانشگاه تأثیرگذار می‌باشند و رابطه متقابل با دانشگاه دارند؛ یعنی هم از دانشگاه اثر می‌پذیرند و هم به دانشگاه اثر می‌نهند یا باید بگذارند؛ بدین معنا که دانشگاه نمی‌تواند بی‌توجه به بغرنج‌ها و مسائلی موجود به حیات خویش ادامه دهد.

افغانستان در دوران جدید پس از طالبان، افزون بر مراکز تحصیلات عالی دولتی، امکان تأسیس مؤسسه‌ها و دانشگاه‌های غیر دولتی را نیز طی شرایطی در قانون پیش‌بینی کرده است.^۱ ب

۱. دانشگاه با شکل فعلی، یکی از پدیده‌های نوظهوری است که ریشه در تمدن نوین مغرب‌زمین دارد. عبدالرحیم غنیمه، دانشور کشور اسلامی، مغرب، تحت عنوان تاریخ الجامعات الاسلامیه الکبری، گزارش جامعی از مراکز علمی جهان اسلام ارائه کرده است. مساجد، بیت‌الحکمه، دارالعلم‌ها، مدارس، دارالحدیث‌ها، بیمارستان‌ها، الازهر و مانند آن، با اشکال و انواع و شعبه‌های مختلف خود، وظیفه تعلیم و تربیت فراگیران را در سطوح مختلف عهده‌دار بودند. این کتاب با مشخصات زیر به فارسی منتشر شده است: (عبدالرحیم غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی،

همین مبنای دیری نپایید که در حدود صد و بیست مرکز تحصیلات عالی در مرکز و ولایت‌های مختلف کشور تأسیس شد و هرکدام رشته‌های مختلفی را دایر کردند. حسن و قبح تأسیس این مراکز نیازمند پوشش و پیمایش همه‌جانبه مبتنی بر آمار و احصائیه دقیق و رصد کردن نوع خروجی‌ها و تولیدات آن‌ها در بخش تربیت نیروی انسانی، اثرگذاری در صنعت و تکنالوژی، سیاست، اجتماع، فرهنگ، علم و دانش، مدنیت، توسعه متوازن، اشاعه عقلانیت، هم‌پذیری، وفاق اجتماعی، رواداری و ساحت‌های از این دست است. انجام چنین کاری، مجال و مقال وسیع می‌طلبد و این جستار در پی آن نیست.

این نکته نیز روشن است که مطالعه نظام تحصیلات عالی معاصر در افغانستان، بدون پیشینه آن، چندان منتج نمی‌باشد؛ لیک می‌توان از نوع الگوهایی که پیروی می‌کند، سنجش و ارزیابی را در دستور کار قرار داد.^۱ کمیت و کیفیت مراکز تحصیلات عالی و میزان خروجی‌های آن با گذشته هرگز قابل سنجش نیست. پرسش کلیدی اما این است که با همه این تحولات کمی، چرا توسعه دانشگاه‌ها و افزایش تعداد دانش‌آموختگان، آن گونه که باید، به توسعه علمی کشور، رونق صنعت و تجارت و فرزاندگی اجتماعی منجر نشده است؟ شاید اخلاقی‌تر این باشد که بی‌سیم با توسعه یافتن دانشگاه چه اندازه تحولی در حوزه‌های مختلف زندگی - اعم از صحت، معارف، اداره درست و فاقد فساد، اقتصاد سالم، صنعت پویا، زراعت سالم و مناسب، آبادانی شهرها، همبستگی ملی، وفاق اجتماعی، پای‌بندی بیش‌تر به اخلاق و معنویت - پدید آمده است؟ طبیعی است که حل این مسائل در گرو تمام عناصر و مؤلفه‌های دخیل است و نمی‌توان بازنشاندن گره‌های کور پدیده‌های چندعاملی را با یک عامل سنجید یا انتظار داشت به مرز حل/ انحلال برسد؛ لیک، با این وجود، تحصیلات عالی سهم مؤثرتری دارد و تحول‌نیافتن اوضاع

ترجمه نورالله کسایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲). همین‌طور در اثر زیر نیز می‌توان این مهم را پی گرفت: آموزش عالی در گستره تاریخ و تمدن اسلامی، به اهتمام امیرحسین چیت‌چیان، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸. اثر دکتر غنیمه، بیشتر مغرب عالم اسلامی را پوشش داده بود و در مورد مشرق جهان اسلام مطالب اندکی کم‌رعم‌تر می‌شود؛ لیک اثر دوم، کوشیده است جامعیت خود را حفظ کند و منحصر به جغرافیای خاصی نمانده است. برخی جنبه‌های تخصصی‌تر در اثر دکتر منیرالدین احمد، پاریسی‌کرده محمدحسین ساکت، از سلسله نشرات نشر نگاه معاصر نیز مسئله دنبال شده است.

۱. یونسکو در چند دهه پیش، نظام‌های آموزش عالی کلیه کشورهای عضو سازمان ملل متحد را منتشر کرده است. در مقام ترجمه صرف ۴۲ کشور گزینش شده و بقیه را حذف کرده‌اند. امکان استفاده نگارنده از متن اصلی که به زبان فرانسه می‌باشد، ناممکن بود و در ترجمه فارسی آن، نظام آموزش عالی افغانستان وجود نداشت. متون معتبر حاوی وضعیت نظام تحصیلات عالی افغانستان در دسترس نگارنده نبود. به همین دلیل، مقایسه میزان پیشرفت و تغییر در آن، به‌صورت آماری ناممکن است. متن یادشده برای علاقه‌مندان حاوی نکته‌های ظریفی است (دبیرخانه یونسکو، آموزش عالی در جهان، ترجمه دکتر نصرت صفی‌نیا و الما داودیان، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۰).

و احوال یادشده، ماهیت تحصیلات عالی را در افغانستان به طور عموم به چالش می‌کشد. دانشگاه‌های دولتی و خصوصی هرکدام، به شکلی، در پیدایی و پایایی بغرنج‌های موجود سه دارند؛ زیرا مدیریت کشور، به شکلی، وابسته به مدارک و مدارج علمی است که دانشگاه متکفل صدور آن‌ها می‌باشند. تبیین و تحلیل چالش‌های فراروی نظام تحصیلات عالی دولتی را؛ فرصت دیگری وامی‌نهیم. این سیاهه، در حد ظرفیت خویش، می‌کوشد در محورهای زیر برخی از ظرفیت‌ها و کاستی‌های آفاقی بالفعل نظام تحصیلات عالی خصوصی را بدون درگیر شدن د مباحث مقدماتی و نظری فهرست‌گونه برشمارد.

۱. ظرفیت‌ها

جمعیت جوان فارغ‌التحصیل شده از لیسه‌های دولتی و خصوصی به اندازه‌ای است که دولت نوپا و مواجه با بغرنج‌های هفت‌سر افغانستان اگر تمام ظرفیت خویش را نیز به کار گیرد، ا جذب شایستگان این حجم از خروجی لیسه‌ها ناتوان است. از سوی دیگر، تأخر و تحج فرهنگی و انحطاط علمی و معنوی، هریک به تنهایی بر ضرورت تأسیس مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی حکم می‌کند. ظرفیت‌ها و ظرفیت‌سازی‌های آن را در زیر برمی‌شماریم.

۱-۱. جذب چهره‌های جدید علمی

دوران جنگ‌های داخلی، با وجود فجایع خانمان‌براندازش، به صورت بالعرض به تربیت و رشد معرفتی فرزندان وطن کمک کرد. مهاجرت بخش عمده‌ای از هم‌وطنان به کشورهای مختلف جهان، این دست‌آمد عمده و وسیع را با خود به همراه داشت که جمع قابل توجهی از فرزندان وطن به مدارج عالی تحصیلی در رشته‌های مختلف علوم تجربی، پایه، مهندسی و انسانی دست یافتند. دستگاه‌های دولتی - اعم از علمی و اداری - اگر به لحاظ زیرساختی و تأمین نیروی انسانی ظرفیت جذب و استخدام این نیروها را واجد بود و هست، به لحاظ ذهنی و اجتماعی از آمادگی تحول‌یافتن و پذیرش این خیل عظیم را نداشت. بدون مراکز تحصیلات عالی خصوصیه زمینه ورود نیروهای علمی با نشاط و پرتوان مسدود می‌نمود و به رکود این سرمایه‌های عظیم علمی منتهی می‌شد.

۲-۱. ارتقای کیفیت تحصیل

نظام آموزشی، متشکل از محصل، استاد و برنامه درسی است. این مؤسسات همانند تمام نهادهای خصوصی دیگر، حضورشان به‌طور طبیعی مشروط و منوط به آن است که از لحاظ کیفیت، شاخص‌ها و معیارهای لازم را تأمین کنند؛ در غیر آن، در فضای رقابتی و عرضه و تقاضا، دیر یا زود به تعطیلی می‌گیرند. با توجه به این‌که مخاطبان آن را افرادی تشکیل می‌دهند که از تحصیل رایگان چشم پوشیده و به تحصیل در مراکزی که هزینه تحصیل بر دوش خودشان قرار دارد رو آورده‌اند، انتظار طبیعی و به‌حق‌شان بهبودی کیفیت تحصیل است. البته این نکته، خود تهدیدی نیز به‌شمار می‌رود که در بخش‌های بعدی دوباره به آن بازمی‌گردیم. مراکز تحصیلات عالی خصوصی می‌توانند و می‌باید نسبت به شرایط کلان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و مانند آن، به ترازوی از دانشگاه‌داری دست یابند که بتواند در مقابل این حجم از مسائل و مشکلات مقابله کند.

۳-۱. مشارکت در رشد علمی و فرهنگی جامعه

فلسفه وجودی مراکز تحصیلات عالی خصوصی، ارائه خدمات علمی و فرهنگی و تولید نرم‌افزارهای تحول اجتماعی و درونی کردن هنجارهای معقول و مقبول جامعه است. توجه به این نکته، مراکز را برای تبدیل شدن به کانون تعاطی افکار و تعاضد اندیشه‌ها بدل می‌سازد. اساس این مراکز، تأمین و تربیت نیرو برای مراکز اداری عریض و طویل بروکراتیک کشور و بقای آن‌ها با ارائه خدمات علمی افق‌گشا و ارتقای سطح اندیشه، انگیزه، رفتار و کردار افراد جامعه است. هرچند نفس تربیت محصل خود ظرفیت بی‌بدیلی در مسیر بالندگی علمی و فرهنگی پدید می‌آورد و این خود دست‌آمد غیر قابل کتمان است؛ زیرا «آموزش، ارائه خدمت (به دانشجوی) است نه فرایند تولید محصول (فارغ‌التحصیل)» (رودی، ۱۳۸۹: ۳۳) و تربیت دانشجو به‌معنای مشارکت در به‌سازی جامعه و تعالی سطح فکری و فرهنگی جامعه است.

۲. شرایط لازم برای ماندگاری

راه و راز ماندگاری مراکزی که بر خواست و تقاضای جامعه استوار شده‌اند، تأمین نیازها و مطلوب‌های ایشان است (وبر و همکاران، ۱۳۸۰: ۲). البته بسته به میزان رشادت یک جامعه،

تقاضاها نیز قبض و بسط می‌یابند. جامعه فاسد به گرم کردن تنور فعالیت نهادهایی منتهی می‌شود که با خواست‌های نامعقول و نامشروع افراد جامعه پاسخ بگویند و جامعه رشید، با ظرافت ماهرانه، بساط تمام سودازدگان و سوداندیشان را برمی‌چیند. در جامعه رشید، کیفیت تحصیل تربیت نخبگان فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بالارفتن مهارت، دانش، تکنیک‌های تحلیلی و کارآمدی محصلان در صدر قرار می‌گیرد. به همین دلیل، نسبت به گزینش اساتید قوی دانشجوی هدفمند، تنظیم برنامه‌های درسی مفید، مؤثر و مولد اهتمام ورزیده می‌شود. د ولایت‌های مختلف، مراکزی با همین ویژگی‌ها می‌کوشند به فعالیت‌های خویش ادامه دهند زیرا آمده‌اند تا به رسالت‌های تاریخی‌شان جامه عمل بپوشانند، نه این‌که با ستاندن «پول» ا محصل، «تولید مدرک» را در دستور کار خویش قرار داده باشند؛ اما مشاهدات عینی نسبت به غالب مؤسسات، خروجی‌های دیگری را به نمایش می‌گذارد؛ گویی آسیب‌های جدی دامن‌گیر این نهاد نوپا و اثرگذار شده است. یا این‌که چنین خطرهایی در کمین این مراکز می‌باشد و برای ایمن‌ماندن از آسیب‌های احتمالی، باید دقت‌های لازم به خرج داده شود. شمارش و ریشه‌یابی آن‌ها بخش‌های بعدی نوشتار را به خود اختصاص می‌دهند.

۳. آفت‌ها

۳-۱. ابهام در الگوی کارکردی و سیاست‌گذاری

دانشگاه قلب تپنده تفکر در یک جامعه است؛ مشروط بر این‌که در شناسایی و صورت‌بندی دقیق مسائل موفق باشد و بتواند راه‌حل متناسب با آن‌ها را ارائه نماید. برخی از مسائل جهانی است و در نتیجه دل‌مشغولی همه دانش‌پژوهان و محققان را مطالبه می‌کند و برخی دیگر محلی است. در مسائل محلی نمی‌توان بر مبنای الگوهای عام یا الگوهای متناسب با جامعه‌های دیگر عمل کرد. جامعه اسلامی افغانستان نیز همین دو سنخ مسئله و بلکه سه گونه مسئله را فرارو خود دارد: جهانی، بین‌المللی اسلامی و افغانستانی. دانشگاه‌های افغانستان نیز باید در مسائل مختلف بر مبنای الگوی خاص خود حرکت کند. در هر برنامه‌ریزی درسی بدون التفات به مؤلفه‌های زیر، حرکت‌های عقیمی صورت می‌پذیرد.

۱. مبانی نظری برنامه‌ریزی درسی و حل این مسئله که عناصر مختلف برنامه درسی بر چه

اصول اساسی و ثابتی استوار است؟

۲. اصول و روش‌های یادگیری؛ بدین معنا که با چه روش/روش‌هایی می‌توان به اهداف مورد نظر تعلیم و تربیت دست یافت؟
 ۳. بررسی وضعیت دانشجویان و پاسخ به این پرسش که برنامه درسی برای چه کسانی عرضه می‌شود؟
 ۴. بررسی مقتضیات جامعه و پاسخ به این پرسش که تعلیم و تربیت برای تأمین کدام نیازها و در چه محیطی انجام می‌شود؟
 ۵. مقتضیات دانش مورد نظر و این‌که ساختار، مفاهیم اصلی و ابعاد مختلف علم مورد نظر چیست؟
 ۶. تعیین اهداف و این‌که تعلیم و تربیت در این دوره، این درس و مانند آن، چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟
 ۷. معیارهای انتخاب محتوا و این‌که با چه ملاک‌هایی باید انتخاب شوند؟
 ۸. گزینش محتوای درسی و پاسخ به این پرسش که برای دستیابی به اهداف تعلیم و تربیت چه مطالبی باید تدریس شود؟
 ۹. اصول و روش‌های سازماندهی محتوا و حل این مسئله که در دانشگاه‌های خصوصی محتوای برنامه درسی با چه روش‌هایی باید سازماندهی شود؟
 ۱۰. سازماندهی محتوای برنامه درسی و پاسخ به این پرسش که محتوای برنامه درسی با چه نظمی باید ارائه شود؟ (افتخاری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۲۳-۱۳۱).
- اهمیت الگوها در این است که افراد شایسته و فرزانه که خاستگاه خود را بیش‌تر مدیون سیاست‌گذاری‌ها هستند تا پیشرفت دانش (مکنی، ۱۳۸۶: ۳۰)، بر جهان از الگوهای مختلفی پیروی می‌کنند؛ الگوی ناپلئونی- که در فرانسه و کشورهای فرانسوی‌زبان متداول است- در پی هویت‌بخشی به دولت-ملت و کمک به نوسازی جامعه از طریق آموزش است. این الگو را «الگوی دانشگاه خرد» می‌نامند؛ زیرا عقل در آن میان رشته‌ها رابطه و نسبتی را برقرار می‌سازد. الگوی «هومبولتی»، پیشبرد مرزهای دانش را در دستور کار خویش قرار می‌دهد و هدف اساسی‌اش دنبال‌کردن پژوهش‌های علمی بدون دخالت دولت است؛ بلکه فراتر از آن، طالب آن است که

۱. این مقاله توسط علی‌اصغر خندان تحت عنوان «ارزش و روش برنامه‌ریزی در دانشگاه اسلامی (با تأکید بر دیدگاه شهید مطهری)» سامان یافته و در مجموعه مقالات ارزش و دانش، مقدمه‌ای بردانشگاه اسلامی، منتشر شده است.

دولت باید آزادی تعلیم و تربیت را تضمین کند. این الگو را «الگوی دانشگاه فرهنگ» نیز می‌نامند که به تعلیم و تربیت بیش‌تر به‌عنوان یک فرایند می‌اندیشند تا یک فراورده و بر تحقیق و تدریس متکی است. الگوی مبتنی بر بازار که با سه شاخصه از بقیه متمایز می‌شود: پی‌جویی دانش‌سودمند، پیوند نزدیک با جامعه محلی و مهم‌تر از همه پیوند با اقتصاد کشور. این الگو به «الگو مبتنی بر بازار» نامبردار است. در این الگو، به جای کسب دانش، بیش‌تر به کسب امکانات برای پردازش اطلاعات می‌پردازند. استادان دانشگاه سرمایه علمی خویش را کاملاً در اختیار بنگاه‌های اقتصادی، صنعتی و خدماتی قرار می‌دهند (ذاکر صالحی، ۱۳۸۳: ۲۱-۲۴).

اکنون پرسش این است که دانشگاه‌های افغانستان - اعم از دولتی و خصوصی - از کدام‌یک از الگوهای فوق تبعیت می‌کنند؟ آیا هویت‌بخشی دولت-ملت را از طریق عقل و آموزش پی می‌گیرند، یا توسعه مرز دانش در دستور کارشان است و یا توانمندسازی جامعه را در تولید استفاده از امکانات و ابزارهای نوین دنبال می‌کنند؟ الگوی خرد / فرهنگ / بازار؟

داوری در مورد دانشگاه‌های خصوصی در این زمینه زود هنگام و ناعادلانه می‌نماید. دانشگاه‌های مغرب‌زمین با سنت علمی دیرینه‌شان این انتظار به‌جاست؛ اما از دانشگاه‌های خصوصی افغانستان فعلاً نمی‌توان انتظار بالایی داشت؛ لیک آهنگ حرکت این دانشگاه‌ها وجود افق‌های روشن، امیدواری چندانی را پدید نمی‌آورد. برخی، نگاه‌های فرهنگی دارند؛ او بر غالب این دانشگاه‌ها، حتی نگاه بازاری به‌معنای مطلوب کلمه، یعنی کسب امکانات برای پردازش اطلاعات، نیز سیطره ندارد؛ بلکه نوعی تجارت حکم‌فرماست. جلوه‌های تجاری‌اندیشه در مطالب بعدی بیش‌تر ظهور و نمود می‌یابد. آنچه در زیر می‌آید، برخی به وقوع پیوسته برخی دیگر در ابهام‌الگوویی و بی‌ضابطگی ارائه مجوز تأسیس دیر یا زود دامن‌گیر جامعه علمی افغانستان خواهد شد.

۲-۳. ابتلا به روش‌های غیر علمی در مقام اجرا

اگر یک مؤسسه تحصیلات عالی به جای نگاه علمی و فرهنگی، با تلقی مشابه یک بنگ تجاری به مسئله مواجه شود یا در مقام اجرا به روش‌های نامناسب اقبال کند، بی‌تردید به ض خود تبدیل می‌شود. مشاهدات عینی در باب میزان بهره‌مندی دست‌اندرکاران از دانش، مهارت و تجربه در باب تحصیلات عالی از یک‌سو و گفت‌وگو با محصلان و ارزیابی از محصلا

فراغت یافته از این مراکز از سوی دیگر، هردو، نشان دهندهٔ بغرنج و بن بست‌ی شگفت‌انگیز در این زمینه است. اندیشوران اثرگذار در این زمینه، به دلیل نداشتن پشتوانهٔ مالی و اقتصادی مکفی، دست به دامن سرمایه‌گذاران و حامیان اقتصادی می‌شوند که اکثریت قریب به اتفاق‌شان رویکرد غیر آکادمیک به مسئله دارند و در نتیجه، اگر در مقام سیاست‌گذاری تصریح نکنند، دست‌کم در مقام اجرا به جای نگاه آکادمیک و علمی، به روش‌هایی روی می‌آورند که بازدهی اقتصادی داشته باشد. به مرور زمان، چنین نگاهی، خواسته و ناخواسته، فراگیر شده و از صدر تا ساقهٔ یک مؤسسه را فرامی‌گیرد. شیوه‌های نادرست برای دست‌یابی به سود اقتصادی سر برمی‌آورد و کم‌فروشی به شیوه‌های گوناگون آغاز می‌گردد. در زیر، بخشی از این روش‌ها و رویکردهای غیر آکادمیک از نظر گذراننده می‌شود.

۱-۲-۳. استخدام اساتید ضعیف و بی‌توجهی به نیروی انسانی

یکی از کم‌فروشی‌های موجود در این زمینه آن است که حامیان مالی، به دلیل نگاه اقتصادی به مسئله، تلاش می‌کنند کم‌تر هزینه کنند و بیش‌تر سود ببرند. فرآوردهٔ این نگاه، استخدام اساتید ضعیف، بی‌تجربه و فاقد مهارت بوده است. گاه عدم تأمین معیشت و حفظ منزلت استادان دانشمند، ماهر و با تجربه، آن‌ها را به تدریس بیش‌تر در این مؤسسه و آن مؤسسه و یا انتخاب واحدهای درسی بیش‌تر و یا کارهای غیر از اشتغالات علمی واداشته است.

بنیاد اندیشه

یکی از اهداف تأسیس برخی از این مراکز، ایجاد اشتغال برای منسوبین و بستگان خودشان بوده است، اعم از این‌که توانایی انجام این مهم را داشته باشند یا نه! دست‌آمد اساتید ناتوان، آیندهٔ محصل و جامعه را به سمت ابهام، تاریکی و نافرهیختگی فردی و اجتماعی سوق می‌دهد. در آلمان، حتی در سده‌های گذشته، امکان احراز مقام استادی دانشگاه چندان دشوار بود که فرد برای دست‌یابی به آن باید پژوهش‌هایی انجام می‌داد که متخصصان رشته‌های مربوط آن را فراتر از تحقیقات معمول رساله‌های دکتری تشخیص می‌دادند. آنان با ورود به جامعهٔ دانشگاهی نیز رها نمی‌شدند؛ بلکه ملزم بودند که آن‌ها را ادامه دهند و منتشر نمایند (شولتر، سیف، ۱۳۸۴: ۸۴).

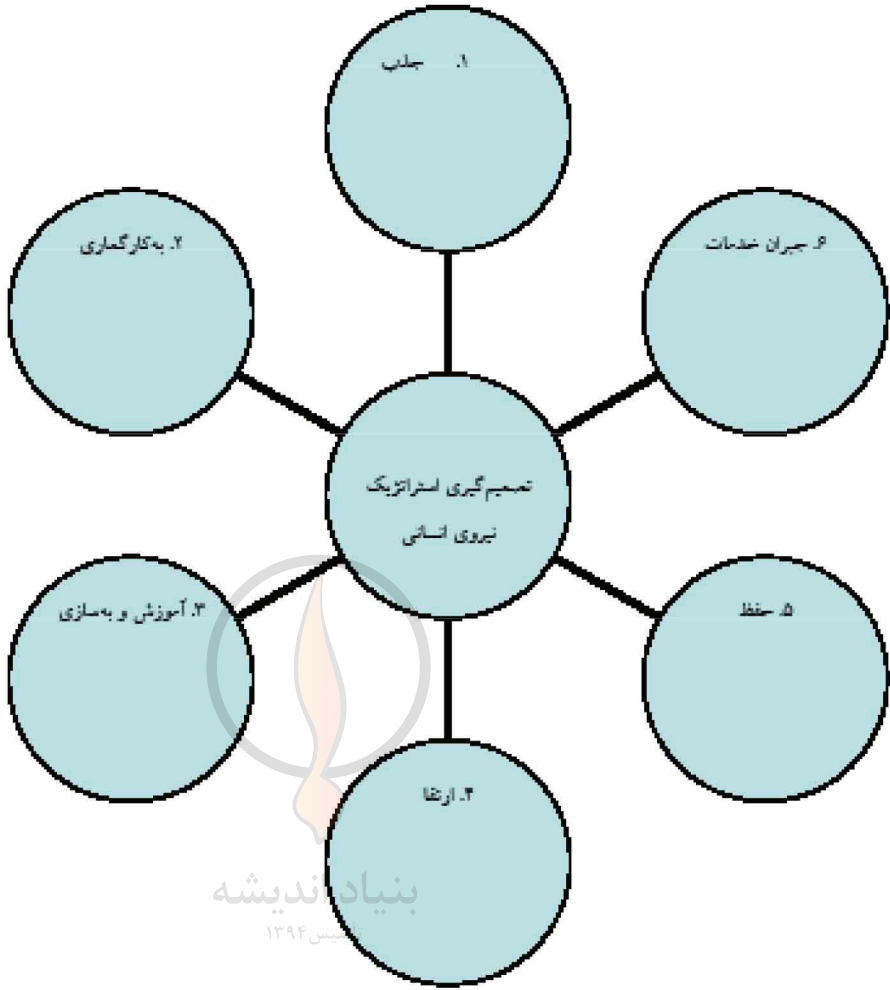
در مراکز تحصیلات عالی خصوصی افغانستان کم‌تر اجازه داده می‌شود که اساتید بخشی از وقت خویش را به کارهای پژوهشی اختصاص دهند یا حمایت‌های حداقلی نیز از کارهای مرتبط با دانش‌افزایی، مهارت‌زایی و مانند آن صورت می‌پذیرد. استادان توانمند و لایق تا زمانی که

جای‌گزینی از خویش و قوم سرمایه‌گذاران این مؤسسات نیامده است، طرف قرارداد واقی می‌شوند؛ ولی با آمدن بستگان حامیان مالی باید جای خویش را به این افراد بدهند و هیچ‌گونه تعهد و مزیتی نیز برای‌شان منظور نشود. گاه، استادان این نهادها به‌صورت گروهی جابه‌جا می‌شوند.

چنان‌که بیان شد، الگوهای موجود دانشگاه در مغرب‌زمین با سه رویکرد علمی، فرهنگی اقتصادی سامان یافته است. هویت‌بخشی به دولت-ملت و کمک به نوسازی جامعه از طریق آموزش، یا شکستن مرز دانش از طریق پژوهش و یا توانمندسازی صنایع و بنگاه‌های اقتصادی از طریق مشاوره، از اهداف استراتژیک دانشگاه‌های معتبر دنیا است. هرکدام از این‌ها بدون اهتمام به استفاده از دانش، مهارت، تجارب و اندوخته‌های ارزشمند استادان دانشور، ماهر و با تجربه ناممکن است؛ لیک نهادهای علمی سودآورده پروایی نسبت به این مسائل ندارند. اگر دانشگاه‌های غربی مولد علم، دانش و فناوری است، دانشگاه‌های افغانستان- اعم از خصوصی و دولتی- در انتقال یافته‌های مغرب‌زمین نیز دست‌کم، در حد تتبع نگارنده، با وجود کمیت بالا، استعداد چندانی از خود نشان نداده‌اند.

استادی که برای تأمین معیشت خویش، بیش از ظرفیت، به تدریس اشتغال پیدا کند، طبیعی است که نتواند فراغتی بیابد، گوشه‌ای را برگزیند، تأمل و تفکر کند و با استفاده از فضای آزاد فکری و اجتماعی به تولید اندیشه‌های تازه‌تر همت گمارد، مرز دانش را بشکند و عقب‌تئوریک برای تصمیم‌گیری‌های کلان فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و مانند آن باشد وقتی ابعاد مهم تصمیم‌گیری استراتژیک نیروی انسانی مورد تأمل قرار گیرد، نوعی فاجعه دانشگاه‌های خصوصی و دولتی افغانستان در حال تکوین و تکمیل است.^۱ دانشگاه دولتی مچا ورود دانشوران تازه‌نفس را نمی‌دهد و دانشگاه‌های خصوصی برنامه‌ای را برای استفاده از ظرفیت‌های متنوع ایشان در غیر از تدریس و کارهای اجرایی تدارک ندیده و یا از اساس دستور کار خویش ندارند و در مأموریت خویش چنین نکته‌ای را تعریف نکرده‌اند. شکل زیاده‌ابعاد مهم تصمیم‌گیری استراتژیک نسبت به نیروی انسان را تشکیل می‌دهد؛ لیک بسیاری اصاف وارد این چرخه نمی‌شوند و اگر وارد شوند، در همان گام‌های اول و دوم و احیاناً سوم، متوقف می‌مانند و از مراحل بعدی خبری نیست.

۱. شکل زیر از اثر زیر اقتباس شده است: اصغر افتخاری و همکاران، ارزش و دانش، ص ۲۶۶.



۲-۲-۳. گزینش محصلان فاقد شرایط لازم

جلوه دیگر از نگاه سود و سودازدگی در در این بخش، در انتخاب و گزینش محصلان تبارز می یابد. یکی از اتهاماتی که از اساس به محصل دانشگاه خصوصی وارد است، همین است که آن‌ها به زور پول و سرمایه خویش درس می خوانند. در نگاه سودازده، نمی توان ورود این اتهام را منکر شد. سابقه تحصیل، بهره هوشی، استعداد و انگیزه محصل، هیچ کدام مورد توجه قرار نمی گیرند؛ مهم توان مالی داوطلب است. شاهد صدق مسئله، محصلان توانمند علمی و بی بضاعت مالی است. اینان بی تردید مورد پذیرش قرار نمی گیرند. در این نگاه، کسی دانشجویی که حساب می آید که ثروتمندتر باشد تا بتواند پول بیشتر بپردازد و کم تر در تخفیف شهریه

تحصیلی چانه‌زنی کند. برای محصلان نه ویژگی اساسی را برشمرده‌اند که نبود هریک اجاز اطلاق سخاوت‌مندانه نام محصل را بر هر فردی نمی‌دهد.

مدیر زمان، کنجکاو و سؤال‌مدار، جسور برای پرسش‌گری، پشت‌کار داشتن تا رسیدن به پاسخ، علاقه‌مند به مطالعات میان‌رشته‌ای، علاقه‌مند به مطالعه مباحث نظری، توانا برای تعاملاً گروهی، حس تجربه‌اندوزی و به‌عمل‌درآوردن دانسته‌ها و ماهر در نگارش (رودی، ۱۳۸۹: ۳۴ به راستی، چند درصد محصلان دانشگاه‌های خصوصی این ویژگی‌ها را واجدانند؟

۳-۲-۳. گسترش فساد اداری

نگاه سیاست‌گذاران مؤسسات تحصیلات عالی وقتی به جای آموزش، پژوهش و توانمندسازی جامعه سوداگری باشد، احتمال آلودگی به فساد وجود دارد. زورمندان و زرمندان از موقعیت و منزلت خویش سود جسته و در پی دریافت سند تحصیلی برمی‌آیند. در توصیف وضعیت دانشگاه‌های آلمان این مطلب معروف است که محصلان‌شان یک‌سوم بر اثر فشار کار واحدها؛ درسی از پای درمی‌آمدند و دچار بیماری عصبی می‌شدند، یک‌سوم دیگر به این فشاره واکنش‌های اجتنابی نشان می‌دادند؛ غرق در می‌گساری می‌شدند و عموماً به پلیدی می‌گرویدند و یک‌سوم باقیمانده فرمان‌روای اروپا می‌شدند (شولتز، سیف، ۱۳۸۴: ۸۵).

دانشجو سالاری، به تعبیر بهتر پول‌سالاری، اجازه داشتن انتظار معقول از نظام تحصیلات عالی خصوصی را گاهی به تردید می‌افکند. طبیعی است انتظار تربیت فرمان‌روای منطقه‌شدن را هر چند دیر، دور و دشوار نمی‌دانیم؛ لیک با توجه به وضعیت زیرساختی، اجتماعی و سیاسی کنونی بیش‌تر آن را یک شعار سیاسی و تبلیغاتی می‌دانیم. برخورداری از دانش، مهارت، قدرت تحلیل کارآمدی در حد مقطع تحصیلی مورد نظر انتظار نابه‌جایی نیست؛ اما تحصیلات عالی خصوصاً با سیاست‌گذاری‌ها و نوع نگاه خویش، همین انتظار طبیعی را نیز در حد یک آرمان دیر دشواریاب ارتقا بخشیده است. از معدود و محدود فرزاندگانی که فراتر از ظرفیت‌های موجود تلاش کرده‌اند بگذریم، نوع محصلان به سختی و احتمالاً سفارش مسئولان دپارتمنت‌ها برای اعطای نمره قبولی کربدت‌های درسی را گذرانده‌اند. می‌توان با مراجعه به شقه‌های امتحان‌ه اوسط نمره‌ها و مانند آن، این ادعا را راستی‌آزمایی کرد. مهم‌تر از همه، خواستن یک کار عملی دانش‌آموختگان است. میزان توانایی ایشان در کار عملی و نگارش یک مقاله علمی و ضابطه‌مند

معیار خوبی برای ارزیابی نهادهای تحصیلات عالی خصوصی است.

۴-۲-۳. بی توجهی و کم کاری در ارتقای کیفیت تحصیل

طبیعی است که ارتقای کیفیت تحصیل و بهبود وضعیت محصلان، نیازمند برنامه ریزی سنجیده تر و در بسیاری از موارد نیازمند هزینه است. بازنگری در سرفصل ها و مفردات و بهینه سازی واحدها و متون درسی، نیازمند دقت، برنامه ریزی حساب شده و مهم تر از همه هزینه کردن است؛ ولی نگاه اقتصادی به مسئله، چنین اجازه ای را به متصدیان مادی اندیش نمی دهد. تعداد ساعت های تدریس شده، میزان مطالب انتقال یافته یا مهارت های به فعلیت رسیده، هر کدام مانع ارتقای کیفیت به شمار می روند. از برخی نهادها- امیدوارم دروغ باشد- چنین خبر می رسد که به جای ۱۶ ساعت به ازای هر کردیت، ۱۲ ساعت تدریس می شود.

ماستر بودن اساتید، مصوبه وزارت تحصیلات عالی، به شیوه های ظریفی مورد بی توجهی قرار می گیرد و استادان لیسانسیه عهده دار تدریس می باشند. به راستی فردی که هنوز، خود، پیچ و خم دانش و اندیشه را وارد نیست، چگونه می تواند تعداد قابل توجهی از محصلان را به لحاظ علمی، مهارتی و اخلاقی مدیریت کند و آن ها را برای بر دوش گرفتن وظایف خطیر علمی، فرهنگی و اجتماعی آماده سازد؟

گاه، تعداد محصلان یک صنف بر ۱۰۰ نفر بالغ می شوند و بدتر از همه این که این تعداد نیز در صنف های نامناسب آموزش داده می شوند. این که ارزیاب های محترم، و به تبع وزارت محترم تحصیلات عالی، چگونه به برخی از این مراکز مجوز ارتقا به دانشگاه/پوهنتون را صادر کرده است، نیز جای پرسش و تأمل دارد. به راستی اگر دانشگاه های دولتی، به دلیل کاستی های ساختاری، ناگزیر از دایر کردن صنف های بالای ۱۰۰ نفر می شود- که همان نیز نادرست است- مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی با کدام دلیل موجه، به تشکیل صنف هایی فراتر از حد معیار، چه به لحاظ عدد و چه به لحاظ فضا، مبادرت می ورزند؟ چه تبادل افکار و داد و ستد علمی و ارتقای سطح معرفتی و مهارتی در این صنف ها قابل انتظار است؟ پرسش و پرسش گری و انجام کارهای عملی که از لوازم رشد فکری محصلان به شمار می رود، وجود دارد؟

۵-۲-۳. ساختمان‌های غیر معیاری

از دیگر جلوه‌های سودازدگی، استفاده از منازل رهائشی و تجاری برای تحصیلات عالی است. فضاها محدود، غیر معیاری، فاقد سیستم گرمایش و سرمایش مطلوب، چوکی‌های نامناسب مانند آن، بخشی از مشکلات استفاده از این قبیل تعمیرها را شکل می‌دهد. استفاده از آشپزخانه این تعمیرها برای صنف‌های درسی و دیگر فعالیت‌های علمی، از نمونه‌های آشکار بی‌توجهی؛ فضای مناسب برای دایرکردن صنف‌هاست. نبود فضای مناسب برای تنفس، استراحت، ورزش و دیگر تفریحات سالم محصلان، در این تعمیرها به نیکی مشهود است.

۶-۲-۳. بی‌توجهی به کتاب، کتاب‌خانه و انتشارات

در معدود دانشگاه‌های خصوصی، کتاب‌خانه‌هایی وجود دارد که ابتدایی‌ترین مشکلات علمی اساتید و محصلان را مرفوع سازد. تعداد کتاب‌های موجود، فضای مطالعه و سیستم کتاب‌خانه جهت دسترسی محصلان به منابع و مآخذ، نشان‌دهنده نگاه سرمایه‌گذاران دانشگاه‌های خصوصی است. یافته‌های نگارنده از اساتید و محصلان دانشگاه‌های شهرهای مختلف از وضعیت مناسبی حکایت نمی‌کند.

۳۶۰

اندیشه معاصر / سال سوم / شماره یازدهم / بهار ۱۳۹۷

میزان کتاب‌ها، مقاله‌ها و مجله‌های منتشرشده نیز نشان‌دهنده میزان اهتمام این مراکز به رشد اندیشه و سطح مهارت استادان و محصلان می‌باشد. کیفیت مقالات و سطح علمی کتاب‌ها؛ منتشره از سوی افرادی که رتبه‌های علمی پوهنیار، پوهنمل، پوهندوی، پوهاند و درجه‌ها؛ ماستری و دکتری را با خود دارند، نیازمند سنجش و ارزیابی آفاقی است. پیشینیان مسلماً اگر توانستند تمدن عظیم اسلامی را پی‌نهادند و در اختیار بشر قرار دهند، میزان اهتمام‌شان به کتاب و کتابخوانی و تألیف و ترجمه کتاب بسیار بالا بود. میزان کتاب‌های موجود در برخی کتاب‌خانه‌های گذشته، تنها در یک کتاب‌خانه صاحب‌بن عباد در شهر ری، به اندازه مجموع کتاب‌های موجود در سراسر اروپا برآورد شده است (غنیمه، کسایی، ۱۳۷۲: ۲۲ مقدمه مترجم). در برخی دوره‌ها، حاکمان مسلمان به اندازه وزن کتاب برای مترجم طلا هدیه می‌دادند (صف ۱۳۵۶، ۱: ۴۰).

طبیعی است که اتخاذ چنین راه‌بردهایی و تأمین چنان منابعی از سوی نهادهای علمی خصوصی ناممکن است؛ اما وضعیت موجود به‌گونه‌ای است که انسان را از همدردی کرد،

نیز بازمی‌دارد؛ زیرا در حد کتاب‌خانه شخصی یک دانش‌پژوه نسبتاً جدی نیز در کتاب‌خانه‌های برخی از مؤسسات در شهرهای مختلف، منابع مفید در دسترس استادان و محصلان قرار ندارد.

۳-۳. نبود نظارت دقیق و بروز ناهنجاری‌های اخلاقی

به دلیل سیطره نگاه اقتصادی، آفت و آسیب دیگر دامن‌گیر این نهادها، بروز ناهنجاری‌های اخلاقی و روابط ناسالم میان محصلان است. جوانی مقتضیاتی دارد که یکی از آن‌ها بی‌تردید گرایش به جنس مخالف است. مدیریت کامل خواست‌های محصلان جوان در این زمینه از توان دانشگاه‌ها بیرون است؛ لیک هر نهاد علمی، به اندازه خود، لازم است سهمی در تربیت محصلان جوان داشته باشد تا زمینه ظهور رذایل مرتبط با غریزه جنسی به حداقل برسد. سوداندیشی، چشم‌پوشی و تغافل را راه‌کارهای مواجهه با آن معرفی می‌کند. برخورد جدی با یک محصل‌نمای هرزه‌گرد، سالانه به‌طور میانگین، پنجاه‌هزار افغانی را از کیسه دانشگاه دور می‌کند و اگر دانشگاهی پنج دانشکده و هر دانشکده نیز چهار صنف درسی داشته باشد، در هر صنف نیز دو نفر ناپاک و ناسالم باشند، برخورد قاطع و اخراج آن‌ها، سالانه دانشگاه را از دریافت مبلغ یک میلیون افغانی محروم می‌سازد. در نهادی که نگاه علمی و اخلاقی حاکم باشد، یک میلیون افغانی که سهل است، یک میلیارد افغانی نیز ارزش آن را ندارد که ساحت مقدس علم به چنین آلودگی‌هایی گرفتار آید؛ ولی در نگاه تجاری و سودازده، اخلاق و ارزش‌های اخلاقی به تعلیق می‌رود و احیاناً با دلیل‌تراشی این مسائل، به آسانی، توجیه می‌شود.

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۴

۳-۴. معیاری نبودن نظارت‌ها و ارزیابی‌های وزارت تحصیلات عالی

مراکز تحصیلات عالی گاه ارزیابی خودی دارند و گاه از سوی نماینده‌های وزارت تحصیلات عالی ارزیابی می‌شوند. خروجی ارزیابی خودی و گزارش سالانه آن به بخش تضمین کیفیت وزارت ارسال می‌شود. دسترسی به محتوای این گزارش‌ها برای کارهای جدی‌تر بسیار مهم است. این‌که محتوای این گزارش‌ها چیست؟ خداوند پاک می‌داند و مسئولان محترم این بخش؛ اما ارزیابی‌هایی که از سوی افراد مرتبط با وزارت انجام می‌شود، با مشکلات مختلفی همراه است: متفاوت بودن ارزیاب‌ها، سوگیری‌های قومی، نژادی، مذهبی و منطقه‌ای برخی از ارزیابان و احیاناً غیر منطقی شدن ارزیابی‌ها. این نکته به معنای متهم کردن همه مسئولان، منصوبان و مرتبطان با تضمین کیفیت در وزارت تحصیلات عالی نیست؛ لیک آگاهان امر از سیاست، معیار،

برخورد و ارزیابی گروهی از ارزیاب‌ها و ارزیابی‌ها شناخت کافی دارند. شنیده شده در مراکز مو از خمیر می‌کشند و در برخی دیگر مسئله رفاقتی حل می‌شود. دو مؤسسه به صورت هم‌زمان برای ارتقا اقدام می‌کنند که شرایطشان از جهات مختلف مشابه است و گاهی مؤسسه ارتقایافته در شرایط پایین‌تری قرار دارد؛ لیک با یکی بخت یار می‌شود و از طریق همین ارزیابی‌ها ارتقا می‌یابد و دیگری باید همچنان بدود و هر بار بدون دلیل موجهی درخواستش به تأخیر افتد و همچنان در حسرت ارتقا بماند.

نتیجه‌گیری

ثمره نگاه اقتصادی، استخدام استاد ضعیف، محصل ثروتمند بدون انگیزه برای تحصیل، بی‌برنامگی تحصیلی و افت کیفیت برنامه درسی است و در نهایت خروجی چنین نهاد و سازمانی، فارغ‌التحصیلانی است که از اطلاعات و تحلیل ضعیف برخوردارند و هرکدام به یمن داشتن مدرک تحصیلی صادرشده از مؤسسات/پوهنتون‌های خصوصی، در عرصه‌های مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی حضور پیدا خواهند کرد. در جامعه‌ای که روابط بر ضوابط حکم‌فرما باشد- که زهی اسف در جامعه ما چنین است- اگر افرادی از این مدارک تحصیلی برخوردار شوند، جذب و استخدامشان وجهه علمی و قانونی نیز پیدا می‌کند. ثمره تلخ این شجره خبیثه، بی‌اعتبارساختن مدارک و مدارج تحصیلی از یک‌سو، ستاندن فرصت‌های شغلی از افراد شایسته از سوی دیگر و انحطاط مزمن جامعه از زاویه سوم خواهد بود.

بدون نظارت دقیق، معیاری، آفاقی، مکرر و مواجهه قاطع با ناهنجاری‌ها، روزنی به روشنایی باز نخواهد شد. فساد در تمام شکل‌های خود زشت است؛ لیک آلوده‌ساختن دامن مقدس علم، از این میان، زشت‌تر می‌باشد. در کنار دولت شایسته است خود استادان ارجمند و فرزانه نسبت به این پدیده نامیمون حساسیت نشان دهند و آلوده‌شدن دانش، دانشمند و دانشگاه را خود اجازه ندهند.

منابع

۱. احمد، منیرالدین (۱۳۸۴)، نهاد آموزش اسلامی، ترجمه محمدحسین ساکت، تهران، نشر نگاه معاصر.
۲. افتخاری، اصغر و همکاران (۱۳۸۷)، ارزش و دانش، تهران، دانشگاه امام صادق و پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۳. چیت‌سازیان، امیرحسین (۱۳۸۷)، آموزش عالی در گستره تاریخ و تمدن اسلامی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۴. دبیرخانه یونسکو (۱۳۷۰)، آموزش عالی در جهان، ترجمه دکتر نصرت صفی‌نیا و الما داودیان، تهران، انتشارات اساطیر.
۵. ذاکر صالحی، غلام‌رضا (۱۳۸۳)، دانشگاه ایرانی، درآمدی بر جامعه‌شناسی آموزش عالی، تهران، انتشارات کویر.
۶. روزی، کمیل (۱۳۸۹)، دانشگاه و مرجعیت علمی، با مقدمه دکتر غلامرضا گودرزی، تهران، دانشگاه امام صادق.
۷. صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۵۶)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم، ج ۱.
۸. غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۲)، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. مکنی، ایان (۱۳۸۶)، دانشگاه و اجتماعات آن، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۰. وبر، ای. لوک و دیوید پی. گادنر و پائولو بلاسی (۱۳۸۰)، دانشگاه، رسالت‌ها و ارزش‌ها، ترجمه مهدی عباسی، تهران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۴